

کند و کاو در تلویزیون پارس

با آقای سرهنگ صبوری

(قسمت سوم)



طبقه خاموش – افسر ارتش آمریکا

امیرفیض- حقوقدان

همانطور که در تحریر قبلی به اشاره رفت مصاحبه کنند آقای مسعود صدرو مصاحبه شونده آقای سرهنگ صبوری گله داشتند که طبقه خاموش اکثریتی عظیم هستند و در توضیح معرفی، آنان را کسانی بفرض گرفتند که علاقه ای به مسائل ایران ندارند و دنبال کاروندگی خودشان هستند و این را هم بادلشادی اضافه کردند که آنها لاقلاً چوب لای چرخ مبارزه نمیگذارند.

اکنون این تحریر در رابطه با طبقه خاموش مبارزه است که به اتفاق به آن ورود میکنیم

طبقه خاموش کیست

طبقه خاموش اصطلاح مبارزاتی است؛ و این اصطلاح ساخت و مورد استفاده کسانی است که متوقع اند دیگران فعالیت های آنها را تائید و کمک کنند و چون این توقع آنها از سوی مردم ایجاب نمیشود آنها را خاموش (طبقه مرده) و در مقابل، خودشان را طبقه زنده و فعال میدانند.

اعلیحضرت درسخرانی تورنتو در سال ۱۳۸۲ نقل قولی از آلبرت انیشتن آوردند که میتوان به فراگیری طبقه خاموش در جهان از آن استفاد کرد:

«جهان امروز ما در خطر ورشکستگی و آشفتگی است. نه بخاطر آنها که بداندیش و پلییدند بلکه به سبب کسانی که در مقابل بد اندیشان دست روی دست گذاشته و کاری نمیکند»

(مشروح سخنرانی اعلیحضرت درسنگر ۳۸۵+۳۳۲)

اعلیحضرت همواره نارضایتی خودشان را از بی توجهی و بی تفاوتی ایرانیان به مبارزه اعلام فرموده اند و عبارات «کسانی که باید، خودشان از مبارزه کنار کشیده اند» «باید همه چیز را در راه نجات ایران صرف کرد» و ... از ایشان است.

واما

ضرب المثلی است که میگوید (زمین که سفت شد گاو از گاو میبندد) (مقصود شخم زدن زمین بوسیله گاو آهن و دو گاو است).

عادت بشر اینجوری است که همواره شکست خودش را به گردن و علی بگذارد که بخودش مربوط نباشد و به همین علت کمتر به فکر شناخت علت واقعی است.

یکی از بزرگان میگوید حریاکاری است که درد جامعه عنوان شود، در حالیکه علت درد کتمان میگردد. این چنین کاری یک نوحه خوانی برای اشک ریزی مردم است نه جلوگیری از تکرار دردها.

واما بعد، طبقه خاموش در مبارزه

جامعه شناسان را عقیده براین است که مردم ازباب اعتقاد، متشکل برسه طبقه اند:

۱- طبقه ای که نسبت به باورهای اعتقادی خود هرچه باشد معتقدو متعصبند.

۲- دسته دیگر آنها هستند که اساسا هیچ عقیده ای را پیرو نیستند و تمایلی هم ندارند که پایبند عقیده ای باشند این گروه بی تفاوتان هستند.

۳- گروه سوم اکثریت عظیمی هستند که مشتاق دانستن و شناخت حقیقت آن چیزی که در جریان است میباشند. این شناسانی نه ازباب تفکرو تحقیق در مسائل اجتماعی و منافع ملی و میهنی است بلکه تطبیق دادن وضع خود با جریان موجود و پیش آمد های بعدی آن است.

افراد این طبقه که اکثریت عظیمی از مردم را تشکیل میدهد بواسطه نگرانی های معاشی و شغلی و امنیتی در محدوده وسیعی از سواست تصمیم گیری قرار میگیرند و نمیدانند که خود را در معرض حرکت آن رویداد قرار بدهند یا خیر.

ظاهراین افراد، نشان میدهد که نسبت به رویدادها خاموش و بی تفاوت هستند، ولی حقیقت این است که فکر نان و آب و امنیت و سرپرستی خانواده محال است که انسان را نسبت به آنچه در جریان است بی تفاوت سازد این افراد به ظاهر خاموش هستند ولی اتشی از نگرانی و وحشت در درون آنها شعله و راست که اشخاص ظاهر بین آنرا نمی بینند و تصور میکنند که نها خاموش و بی خیالند.

در بین این دسته وسیع و فراگیر از مردم قلیلی هم هستند که حقیقتا بی خیال و نگرانی هستند و این دسته کسانی میباشند که سرمایه و ثروت مطمئن و کافی در اختیار دارند و اساسا نیازی به فعالیت کاری ندارند و شاید هم که بیشتر ثروتشان در خارج از کشور باشد.

در شورش ۵۷ گروه بسیار عظیمی از مردم کشور در طبقه سوم که توصیف شد قرار داشتند آنها در شک و تردید بودند که آیا خود را به جریان شورش وصل کنند و یا همچنان به نظم شاهنشاهی و قانون اساسی حاکم بر کشور وفادار بمانند. اگر ناظر بودیم که میلیون ها ایرانی در جریان شورش حالت بی تفاوتی توام بانگرانی را انتخاب کردند و فقط نظاره گر بودند علت این تصمیم آنها بی تفاوتی به مسائل ایران ظاهر قضیه بود، ولی باطن و علت طبیعی مجهول بودن جریان و نتیجه نهانی شورش بود.

اجازه بدهید از آنجا که بنظر لازم است مطلب مطروحه یعنی ارتباط خاموشی طبقه وسیعی از کشور به مسائل معیشتی و مقامی از اهمیت خاصی برای ادامه این تحریر برخوردار است یکی دونه نمونه آورده شود:

نمونه اول - اولین سفیر کبیر آمریکا در ایران در کتابش نوشته است

ایرانیها مانند ملل شرق، پرستش ستاره ای که در حال صعود است بیشتر ترجیح میدهند تا پرستش خورشیدی که در حال غروب است. (صفحه ۱۴۹)

اگر بنجامین در ۱۵۰ سال قبل به چنین دستاوری رسیده است در سال ۱۹۸۴ آقای ژان پیر، در تریبیون دوژنو نوشت:

«ایرانیها در شهرهای بزرگ بر حسب اینکه آفتاب در حال درخشیدن باشد و یا غروب کردن، حسب اینکه خود را در میان جمع به بینند و یا در خانه، در محیط امن یا نا امن، زبان کاملا متفاوتی دارند ظاهرا این یک نیروی بسیار قدیمی است که ایرانیان در بکار بستن آن استادند.»

نمونه دیگر - آخرین شغل دولتی آقای عبدالرحمن فرامرزی صاحب امتیاز روزنامه کیهان تا شهریور ماه سال ۱۳۲۰ ریاست سانسور و تفتیش مطبوعات کشور در شهر بانی بود بلافاصله همینکه خورشید سلطنت رضاشاه کبیر غروب کرد او لباس آزادیخواهی را بتن کرد و مقالات آزادیخواهی نوشت.

آقای مصطفی مصباح زاده که در تمام طول انتشارکيهان تا سال ۵۶ نه تنها درکيهان بلکه درتظاهر به سلطنت خواهی و خدمت به شاهنشاه شهره آفاق بود همینکه ستاره، سیاه بختی خمینی درحال درخشیدن گرفت درکيهان نوشت:

«باید بگویم دریکسال اخيرنهضت اسلامی درصحنه سیاسی ایران رفته، رفته نیرومند ترین جریان سیاسی شده است و الفبای روزنامه نگاری حکم میکند که به این نیرو که رهبری انقلاب ایران را در دست دارد بیشترین توجه بشود مخصوصاً که حقانیت انقلاب مورد تائید روزنامه نگاران مسنول است.» (کيهان مورخ ۳ شنبه ۱۰ بهمن ۵۷)

نمونه دیگر - احمد مجدالاسلام کرمانی درتاریخ انحطاط مجلس نوشته است:

«درفضیلت این ملت همین بس که همان اشخاصی که تادیروز به زمین بهارستان سجده میکردند به مجرد اینکه توپ به مجلس بسته شد همان ها رفتند و اسباب واثاثیه مجلس را غارت کردند، حتی آنها کاشی های مجلس را هم کردند.»^۱ (صفحه ۱۶)

اما اکثریت خاموش در مبارزه

مبنای اطلاعات و ملاحظات اکثر ایرانیان خارج از کشور از وضع و آینده جمهوری اسلامی و مبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی، چیزی جز رسانه های گروهی و تصویری ایرانیان در خارج از کشور نیست.

اگر منصفانه و بدون از حب و بغض به جریان مبارزه خارج از کشور نگاه کنیم و دوربین این نگاه هم رسانه های گروهی و بیشتر تصویری باشد باید حق بدهیم، ایرانیانی که خود را از آلوده شدن به مبارزه ای که توام با ریاکاری و تزویر و خدمت به بیگانه است کنار کشیده اند مردمی وارسته و روشن و قابل احترام هستند.

فکر میکنم بامثال پیش برویم بهتر باشد:

مثال یکم - فرض کنید یک فردی ویا گروهی اعلان میکنند که ما میحتاج زندگی یکساله افراد به انضمام یک حواله یکهزارلیتری بنزین را برایگان به افرادی میدهم که بما رجوع و ثبت نام کنند وهدف ما هم رعایت حقوق بشر است.

فکر میکنم بیشتر ایرانیان و در صدر همه آنها همین آقای مسعود صدر به نشانی معرفی شده رجوع میکنند. خوب اگر با مغازه بسته و بدون سرپرست مواجه شدند، ممکن است مرتباً چند روز هم رجوع کنند ولی آیا ممکن است سی سال هر روز به آن محل مراجعه کنند، البته که خیر.^۲

این بدان معنی است که نمیشود ایرانیان را بوعده های دروغ اخبار دروغ و سرگردانی مزم، سی سال گرفتار ساخت و بعد هم گلابه کرد که آنها به جریان رسانه های گروهی و تصویری بیتفاوتند، مفهوم مخالف این جریان این است که اگر بی تفاوت نباشند ایرانی که به هوشمندی شهرت دارد نیستند.

مثال دوم - علی اباد شهری است؟

ایرانی تازه وارد، خارج کشور، به مصداق «خیال کرده علی آباد هم شهر است» وقتی به رسانه های گروهی و تصویری، مصاحبه ها، شوراها، کنگرها و غیره توجه میکند تصور میکند که حقیقتاً مبارزه ای وجود دارد ولی پس از مدتی و آشنائی بر جریاناتی که بر مبارزه مسلط است درمییابد که نه تنها علی آباد شهر نیست بلکه یک دهکده کویری بدون کدخد و پیرازسگهای هار جمهوری اسلامی است که یکساعت هم جای ماندن ندارد. آیا میشود به چنین آدمی گفت بی تفاوت و جزء طبقه خاموش اند؟

یکی از جنبش سبزی ها نوشته است:

«نیروهای اپوزیسیون در ۳۴ سال گذشته موقعیت جمهوری اسلامی را محکم کرده اند و نزد مردم اعتباری ندارند»

^۱ - همه تاریخ ها در باره حسین فاطمی که در پی خروج موقتی شاهنشاه در جلوی کاخ های سلطنتی در پی غارت کاخ ها و تصاحب آنها بود نوشته اند. مقاله های او را در باختر امروز که در باره «تنکه ملکه ثریا» نوشته است را بخاطر دارند. ح-ک

^۲ - شاید یک علت اعتراض ضمنی و دوپهلوی ایشان به منشور و شورای به اصطلاح ملی!، هم همین مواجهه با در بسته بوده است. ح-ک

مثال سوم - داوطلبان پشیمان

عده ای ایرانی برای دفاع از کشور داوطلب حضور در جبهه میشوند، آیا میتوان انتظار داشت که سی سال آن میهن پرستان بدون تدارکات، بدون فرمانده و بدون تکلیف، همچنان درسنگر بمانند و اگر سنگر را رها کردند به آنها گفت بی تفاوت اند؟^۳

ترک میدان کرده اند مردان ز تکلیف نبرد ز آن همه بی اعتنائی که برخورد دیده اند
هادیان و حامیان عزلت گرفتند سکوت بابسی افسوس کز راهی که بادل رفته اند

نمیدانم از کلمه صدها استفاده میکنم درست است یا خیر، صدها تلویزیون درباره مسائل ایران برنامه پخش میکند گویندگان با تبختر کامل و در نقش یک معلم و رهبر توقع دارند که ایرانیان به نمایشات مغرورانه آنها تن دهند و مدام با تلفن و هدیه مالی تشویقشان کنند و اگر نکردند چوب اتهام بی تفاوتی به مسائل ایران رابخورند.

این چه توقع نامردمی است که این بلند گویدستان انتظار دارند که سی سال مردم به حرفهای تکراری و مملو از منم، منم، آنها گوش کنند آنهم کسانی که یکشنبه داماد شده اند، و بقول روزنامه صبح ایران لوس آنجلس «هر بیکاره ای روزنامه نویس و دکاندار تلویزیون شده است» «اگر یک ایرانی روی یکی از این رسانه ها حساب کند میتوانیم انتظار داشته باشیم که آمریکانها بسراع مایابیند»
(۳۹۰۷)

این چه انتظار نامعقولی است که نویسندگان و روزنامه داران و نشریه سازان متوقع باشند، که هستند، که سی سال مردم نوشته های آنها را بخوانند و به به، بگویند مگر ایرانیان خارج از کشوری مدرسه و آنهم به معلمی نویسندگان آمده اند که ناچار باشند طی دوره کنند؟ چقدر حرف و نوشته های تکراری، ۳۰ سال کافی نیست؟ به این میگویند مبارزه که انتظار فراگیری و استقبال از آنرا دارید؟

علیحضرت هم بارها فرمودند: «حرف زدنهای کافی است گفتنی ها گفته شده است...» معهذرا چنان با حرف خو گرفته ایم که ترک آن موجب مرض میشود.

هر قدر خواننده با حوصله باشد حالش بهم میخورد از مواجهه با این تکرارها و خودپسندی و باد در غیب و صدا انداختن و تفرعن فروختن ها. و این حالت انسانی در او دست میدهد که نه نوشته ها را بخواند و نه گفته ها را بشنود، ایرانیان میدانند که این دکانها برای خیلی چیزهاست بغیر از نجات ایران، رقابت است برای درآمد، برای نزدیکی با آمریکانها و مامورین جمهوری اسلامی، خوب یک ایرانی عاقل که اهل درگیری با این ریاکاریها نیست چه راهی بهتر از اینکه نه آن نوشته ها را بخواند و نه آن تلویزیون هارا نگاه کند تا شاید با این واکنش آنها کمی به خودشان بیایند.

خرفروشان یکی بادیگری درجنگند چون نیک درنگری متفق یک کارند



تاسگان راجوه پیدانیست مشفق و مهربان یکدیگرند
لقمه ای در میانشان انداز تساهی گاه یکدیگر بدرند

طبقه روشن و یا آدمهای مدعی

کسانی که به طبقه منور و بافهم ایرانیان عنوان طبقه خاموش داده اند خودشان را در واقع طبقه فعال و روشن وزنده در مبارزه میشناسند.

طبقه خاموش! حق دارد که از مدعیان فعال و روشن وزنده! سوال کند که در این سی سال گذشته کدام قدم مبارزاتی را برداشته اید که مشهود و علن بوده و ما افتخار ملاحظه آنرا نداشته ایم، دست نر زده ایم؟ سی سال شما حرف زده اید ماهم سی سال منتظر بوده ایم که این حرفها بایک جو عمل توام باشد که نبود، آخر مگر میشود با حرف علیه جمهوری

^۳ - پس چه سماجت و پشتکار و استقامت و تمام وفاداری بی خدشه ای ما داریم- مشروطه خواهان طرفدار قانون اساسی. ح-ک

اسلامی مبارزه کرد؟ >مبارزه عمل است نه حرف< حرف، رجزخوانی درمبارزه است که وقتی عمل درپشت آن نبود مسخره است اگر ایرانیان، به تعبیرشما خاموش، بدانند که معنای مسخره شدن درمبارزه ازطرف حریف چیست و از آن استقبال نکنند طبقه خاموش هستند؟

شاعری که نامش یادم نیست بیتی دارد که هم اکنون بیادم رسید

کلاه گوشه خورشید چون پدید آید ستارگان به حقیقت فرونهند کلاه

وقتی کلاه گوشه خورشید دیده نمیشود ستارگان و مردم هشیارکلاه خودشان راچرا درمقابل شیدان و ریاکاران و دکانداران رسانه های گروهی فروگذارند؟

مبارز تکلیفی و مبارزه اختیاری

هیچ تکلیف برخاسته ازقانون ویاسنت نیست که همه ایرانیان درمبارزات سیاسی مشارکت کنند حتی درحمله دشمن هم چنین سیاقی نیست درحقوق اسلامی هم جهاد برای کسانی واجب است که حاکم آنها را بنام برای جهاد دعوت کند.

مبارزه سیاسی قائم به وجود رهبرومردانی معتقد و غالبامحدود است که اعتبارشخصیت رهبری سبب جذب مردم میشود.

یکی ازجامعه شناسان گفته است: «اگر یک هزارم افرادملتی تحت رهبری یک رهبرمصمم وقاطع وموقع شناس ودلیرعلیه حکومت قیام کند، حکومت ساقط میشود مشروط براینکه آن رهبر، دارای زمینه های تاریخی وفرهنگی و آشنای مردم باشد.»
(مشروح درسنگراول شهریور ۱۳۸۳)

جامعه شناس دیگری گفته است: «پیروزی حاصل سنگرهای پرقدرت وکشتی های جنگی نیست فقط حاصل مردان معتقد وپابرجاست.»
(مشروح درسنگراول امرداد ۱۳۸۴)

هیچ جامعه شناسی پیروزی علیه دشمن ویا حکومت رامنوط به مشارکت همه مردم واتحاد ومساعدت همگانی نکرده است چراکه چنین امری نه تنها حصول آن ممکن نیست بلکه دراجرا هم مانع موفقیت میگردد.

مشارکت عامه درمبارزه وقتی عملی ومورد انتظاراست که مبارزه جنبه تکلیفی پیدا کند واین یک موفقیت وامتیازی بسیاراستثنائی است که به اعتبارتداوم مشروعیت اجرائی قانون اساسی مشروطیت نصیب مبارزه ایرانیان است گرچه مطلب بسیاراساسی درسالهای قبل دریکی ازسنگرها مطرح شده است معهذا اجازه دهید درفرصت های آتی، مبارزه تکلیفی واختیاری به اتفاق مورد نقد وبحث قرار گیرد.

بهتراست مورد >افسرارتش آمریکا< به تحریراتی موکول شود

